



مشارکت چالشی زن در جوامع رو به توسعه و صنعتی

مقاله «مشارکت چالشی زن در جوامع رو به توسعه و صنعتی» نگاهی گذرا به رویکرد تئودور آدورنو به بحث مشارکت زنان در جوامع رو به توسعه است.

مقاله «مشارکت چالشی زن در جوامع رو به توسعه و صنعتی» نگاهی گذرا به رویکرد تئودور آدورنو به بحث مشارکت زنان در جوامع رو به توسعه است.

به گزارش خبرگزاری مهر، مقاله مشارکت چالشی زن در جوامع رو به توسعه و صنعتی: نگاهی گذرا به رویکرد تئودور آدورنو نوشته فاطمه همدانی است که در سایت انسان شناسی و فرهنگ منتشر شده است این مقاله را با هم می خوانیم. تئودور آدورنو جامعه شناس و فیلسوف برجسته آلمانی است. وی از اعضای مکتب فرانکفورت (مکتب انتقادی) بود. آدورنو نگرشی رادیکال-منتقد بر فرهنگ و هنر داشته است. وی در این پارادایم به شدت به انتقاد از رویکرد فاشیست زده پرداخته است. او از نخبه گرایی در برابر نظام کلاسیک عامیانه دفاع می کند. از نظر آدورنو امر پیش بینی ناپذیر وقتی قابل پیش بینی می شود به گونه ای گرایش به تخریب دارد؛ تخریب در ساختمان نخبه گرایی جامعه و دامن زدن به عامیانه گرایی و امر لومین. بر این حسب تئودور آدورنو آن هایی را آزاده می داند که بتوانند ایده های روشنگرانه نفوذی در صنعت فرهنگ را به نقد بکشند و وارد چالشی گسترده کنند.

اما رویکرد آدورنو به زن از شیء وارگی کالا منشعب می شود. وی معتقد است شیء وارگی کالا زمانی اتفاق می افتد که تمایلی دیوانه وار به داشتن یک شیء داشته باشیم و در واقع با آن کالا شخصیت پیدا کنیم. آدورنو معتقد است سرمایه داری ما را مبتلا به شیء وارگی کالا می کند. بر همین حسب است که آدورنو زن را حتی در جامعه مدرن در قالب جنس دوم و مرتبه ای دون مرد تلقی می کند. آدورنو اقتصاد لیبرال را اقتصادی مردانه قلمداد کرده و آن را در جامعه معاصر دستخوش تحلیل و وادادگی می داند چرا که با ورود زنان به مشاغل و کار دستمزدی در کنار جایگزینی سرمایه داری، تابوهای جنسی و نهاد خانواده کمرنگ می شود. اما با لحاظ تمام اینها وی جنبش آزادی خواهی زنان را با ابقای نشانگان جامعه سنتی دستخوش انحراف و فرعی گرایی قلمداد کرده است.

وی مشارکت اقتصادی زنان را در جامعه رو به توسعه در قالب موجوداتی تحت امر و نظارت می بیند. درواقع زنان در این فضا هرگز فرصت دسترسی به سرمایه های کلان و تجارت بزرگ را نمی یابند و به عنوان نیروی جزء و ذخیره مشارکت دارند. در درون خانواده نیز زن جایگاه ابژگی دارد و همچنان تحت سیطره مرد است. آدورنو به سنت مدار باقی ماندن کارخانگی زن در جامعه صنعتی اشاره دارد و هشدار می دهد که باید برای آن دست به ارائه راهکار زد تا به خروج از این وضعیت بیانجامد. وی می گوید گویی زنان با توجه به این وضع شان در جامعه صنعتی به کم قانع اند و خود را افرادی مقتدر تعریف می کنند. آدورنو چنین نگره ای را در زنان برخاسته از حکمرانی اصل بنیادین مردانگی می داند. براین مبنا زنان حتی قادر نیستند موقعیت خود را زیر سوال ببرند.

در اینجا است که دقیقا رویکرد شیء وارگی آدورنو سربرمی آورد. آدورنو اشاره می کند زنان با این موقعیت حاد مشارکتی شان تنها به تولیدات معتناهی از کالا دلخوش اند و به سرنوشت خود گردن می نهند. وی زنان را در این نقطه، از دستیابی به اندیشه ناب که همان آزادی و رهایی است، بازمانده می بیند. آدورنو معتقد است زنان در این نقطه هر حرکتی را علیه آرمان های زنانه شان تلقی می کنند همان آرمان هایی که صنعت فرهنگ در جامعه برای زنان و در ذهن ایشان نهادینه کرده است و اینجاست که آدورنو این زنان را اسیر می خواند؛ اسیرانی که اسارت را جزوی از ایفای نقش زنانگی خود تلقی می کنند. وی در این دست از زنان فاکتوری را لحاظ کرده که از آن با عنوان «حماقت هیستریک» یاد می کند، حماقتی که سبب می شود ایشان در جای خود درجا بزنند و از پیشرفت های متعدد بازمانند. اینجا آدورنو زنان را به دو دسته تقسیم می کند: زنان تلاش گر برای دستیابی به رهایی و زنانی که در آنها حماقت هیستریک یا روان پریشانه ظهور کرده است؛ آدورنو دسته دوم را زنانی می داند که حتی در مقابل زنان دسته اول قرار می گیرند و نمی گذارند این موانع یا همان دیوارهای زندان جامعه فرو بریزد.

در ادامه آدورنو به نسل بعدی زنان دسته دوم (زنانی با حماقت هیستریک) امیدوار است؛ و از این نوادگان به عنوان زنانی یاد می کند که زنان نسل های گذشته خود را به خاطر سبک مغزی شان به مددکاران اجتماعی می سپارند (از رویکرد این جمله بوی انتقاد رادیکالیستی آدورنو به وضوح برمی خیزد). آدورنو معتقد است این زنان سبک مغز تنها به کسانی راه فعالیت می دهند که خود را به کالا فروخته اند و اسیر آن گشته اند. آدورنو سپس این سرنوشت را مشمول همه آن چیزهایی می داند که کارآیی ندارند. امری که زمان و تاریخ در آن بی تاثیر نیست. تحلیل آدورنو آنقدر به هم پیچیده می شود از مشارکت زن که گویی خواسته با این روند به ترکیب ضدیت ها در جامعه روبه توسعه برسد. نهایتا آدورنو تضاد نسلی موجود میان زنان در جامعه روبه توسعه را امری می داند که منتهی به نفرت از مدرنیته می شود. وی معتقد است این تضاد نسلی در میان نوادگان و زنان با حماقت هیستریک همان نفرت از چیزهای منسوخ در جامعه روبه توسعه است. آدورنو زن مشارکت کننده جامعه روبه توسعه را موجودی رها در سنت زیرین می داند؛ سنتی که مانعی بر تعریف برابر از زن با مرد است.

از طرفی آدورنو شی‌وارگی زن را در راستای تأکید بر اصل بنیادین مردانگی می‌داند. درواقع از یک طرف زن خود تولید کننده کالا می‌شود و از طرفی خودش در جایگاه کالا بر خدمات‌دهی به نیازهای مردانه همت می‌گمارد. آدورنو هر دو دسته از این امور را در پارادایم شی‌وارگی جای می‌دهد. تبیین وی در رهایی از این بند زندان‌وار کالانگاری تنها در مقاومت است، مقاومتی که از جانب زنان طبقه کارگر و متوسط صورت می‌گیرد. آنطور که آدورنو در این حیطة به تبیین می‌پردازد گویی انتظار یک انقلاب را از زنان این طبقه دارد. درواقع انتقاد رادیکالی آدورنو از گونه‌ی حضور زن در جامعه رو به توسعه و صنعتی به چیزی جز انقلاب در این وضعیت ختم نمی‌شود. انقلابی که آدورنو آن را از زنان طبقه متوسط و کارگر جامعه انتظار دارد.

هرچند آدورنو توانسته در جایگاهی انتقادی رویکردی خاص به مشارکت زن در جوامع روبه توسعه و صنعتی داشته باشند اما بسیاری از منتقدین آثار وی معتقدند وی تنها برخی ابعاد از مشارکت زن را در تحلیل خود گنجانده؛ و بدین‌ترتیب از کل‌نگری فاصله گرفته است. و همین جزءنگری وی سبب بازماندگی‌اش در توجیه هویت زن طبقه کارگر و یا متوسط شده است. اگرچه آدورنو قصد داشته تا به تحلیلی فرازمانی از هویت ناهمسان زن و مرد طبقه کارگر دست یازد؛ وی برهمین مبنا اندک بی‌هویتی باقیمانده در طبقه را سبب لوث شدن مفهوم کل قلمداد کرده و آن را امری نمادین می‌داند. آدورنو از همین بی‌هویتی که درون شی‌انگاری مدنظر وی می‌گنجد به نقطه‌ای می‌رسد که سبب می‌شود زنان و حتی مردان طبقه کارگر علیه تبعیض جنسیتی و طبقاتی بر سامانه حاکم بشورند و انقلابی طبقاتی را رقم بزنند. اینجاست که آدورنو ملحوظ می‌دارد که زن طبقه کارگر با این انقلاب خود را از بند یک شی فانتزی بودن در دستان مردان بورژوا می‌رهاند. از این دریچه مشارکت زنان از یوغ قدرت مردان بورژوا در جامعه روبه توسعه و صنعتی آزاد می‌شود.

ارجاعات:

- .Corporeality in the Philosophy of T.W. Adorno, New York and London: Routledge, ۲۰۰۵
.The Culture Industry (London and New York; Routledge, ۲۰۰۲), ۹۸-۱۰۶
Theodor W. Adorno: "Die Revidierte Psychoanalyse," in Adorno: Soziologische Schriften I
(Frankfurt am Main: Suhrkamp Taschenbuch Verlag, ۱۹۹۷) ۲۰-۴۱, ۳۲
Regina Becker-Schmidt, "Identittslogik und Gewalt: Zum Verhltnis von Kritischer Theorie und
.Feminismus," Beitrge zur feministischen Theorie und Praxis ۱۲ (۱۹۸۹): ۵۱-۶۴, ۵۱
Theodor W. Adorno, Minima Moralia, Reflexionen aus dem beschdigten Leben (Frankfurt am
Main: Suhrkamp Taschenbuch Verlag, ۱۹۹۷), ۱۷۲
فاطمه همدانیان